

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

شهادت حضرت زهرا علیها السلام (۲)

(و آن وقت فاطمه علیها السلام هر دو شروع به گریستن کردند همین که اشک‌های دیدگان امیرالمؤمنین علیها السلام جاری شد فاطمه علیها السلام با همان دست آسیب دیده به دشواری دست را بلند کردند و اشک‌های را از گونه‌ی امیرالمؤمنین علیها السلام می‌گرفتند و بر صورت خود می‌کشیدند و به امیرالمؤمنین علیها السلام عرضه داشتند: یا علی! من از پدرم شنیدم که می‌فرمودند: اشک چشم مظلوم آتش قهر و غضب خدا را خاموش می‌کند و من کسی را از تو مظلوم‌تر نمی‌شناسم).

قَالَتْ فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ مِنْ أَيْنَ لَكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا الْخَبْرُ وَالْوَحْيُ قَدْ انْقَطَعَ عَنَّا؟ امیرالمؤمنین علیها السلام فرمودند: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله این خبر را از کجا دریافت داشتی که الآن لحظه‌ی مرگ تو فرا رسیده در حالی که وحی بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله منقطع شد. فَقَالَتْ يَا أبا الْحَسَنِ رَقَدْتُ السَّاعَةَ فَرَأَيْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ فِي قَصْرِ مِنَ الدَّرِّ الْأَبْيَضِ فَلَمَّا رَأَيْتُ قَالَ هَلُمَّ إِلَيَّ يَا بِنْتَةَ فَإِنِّي إِلَيْكَ مُشْتَاقٌ: فاطمه علیها السلام عرضه داشت: ای ابالحسن! من لحظه‌ای به خواب رفتم و محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در قصری از در سفید دیدم، وقتی مرا دیدند فرمودند: ای دخترکم! به نزد من بیا که من مشتاق دیدار توام، فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنِّي لَا أَشَدُّ شَوْقًا مِنْكَ إِلَيَّ لِقَائِكَ: من عرضه داشتم: به خدا سوگند! شوق و دیدار من به دیدار تو شدیدتر از شوق و اشتیاقی است که تو به دیدار من داری. فَقَالَ أَنْتِ اللَّيْلَةَ عِنْدِي وَهُوَ الصَّادِقُ لِمَا وَعَدَ وَالْمُوفِي لِمَا عَاهَدَ: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو امشب در نزد من خواهی بود و پدرم در آنچه می‌گوید صادق است و به عهدی که می‌کند وفا می‌کند. فَإِذَا أَنْتَ قَرَأْتَ يَسَ فاعلمِ أَنِّي قَدْ قَضَيْتُ نَحْبِي: سوره‌ی یس را بخوان وقتی به پایان سوره رسیدی دیگر مطمئن باش من از این عالم رفتم، فَغَسَلْنِي وَلَا تَكْشِفْ عَنِّي فَإِنِّي طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ: مرا از روی جامه غسل بده، من قبل از آن خودم را شستشو کردم، وَ لِيُصَلِّ عَلَيَّ مَعَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَدْنَى فَلَا دُنَى وَمَنْ رَزَقَ أَجْرِي: و از خویشان من نزدیک‌ترین آنها فقط در نمازگزاردن بر من حاضر باشند و کسی که اجر من روزی اوست. وَ اذْفِنِي لِيَلًا فِي قَبْرِي: و شبانه مرا در قبرم دفن کن، بِهِذَا أَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ: این‌گونه حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد.

فَقَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ إِنَّهُ قَدْ نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي وَ إِنِّي لَا أَرَى مَا بِي إِلَّا أَنْتَ يَا أَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ حضرت زهرا به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند: ای پسرعمم! جان من به من خیر می‌دهد که لحظه‌ی مفارقت از پیکر است و من نمی‌بینم جز اینکه لحظه به لحظه دارم به دیدار پدرم نزدیک می‌شوم، و اَنَا أَوْصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي: و من تو را به چیزهایی در دل خودم وصیت می‌کنم. قَالَ لَهَا عَلِيُّ أَوْصِيْنِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه دوست داری به من وصیت کن. فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مِنْ كَانِ فِي الْبَيْتِ: امیرالمؤمنین علیه السلام کنار سر فاطمه علیه السلام نشست و همه را از اتاق بیرون کرد. ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهْدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتِكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي: فاطمه علیه السلام عرضه داشتند: ای پسرعمم من! ان‌شاءالله در این مدتی که در خانه‌ی تو بودم مرا دروغگو و خیانت‌کار به خودت نیافتی و از زمانی که معاشر تو بودم از من مخالفتی از امر خودت ندیدی. فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَبْرُ وَ أَتَقِي وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوبِخَكَ بِمُخَالَفَتِي: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پناه می‌برم به خدا تو خداشناس‌تر، نیکوتر، پرهیزکارتر، گرامی‌تر، خداترس‌تر از آن هستی که بخواهم به خاطر مخالفتی که با من کرده باشی از تو دلگیر باشم و تو را مورد توبیخ قرار دهم. قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ: ای فاطمه! جدایی از تو برای من خیلی سنگین و دردناک است. إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ: جز این نیست که چاره‌ای از مگر نیست (اینجا که فاطمه از امیرالمؤمنین علیه السلام حلالیت می‌طلبند عرضه می‌دارند: (در روایت دیگری است) من از پدرم صلی الله علیه و آله شنیدم که در قیامت موضعی است هیچ از آن موضع نمی‌تواند به سلامت عبور کند مگر اینکه شوهر او از او راضی باشد)، وَاللَّهُ جَدَّدَتْ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفَاتَكَ وَ فَقَدُكَ: به خدا سوگند مصیبت رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله را یک بار دیگر تجدید کردی و مرگ تو خیلی بزرگ و تحمل‌ناپذیر است. فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ أَلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَحْزَنَهَا: و انا لله و انا الیه راجعون از مصیبتی که دردناک‌تر، سوزناک‌تر و حزن‌ناک‌تر از آن مصیبت، مصیبتی وجود ندارد، هَذِهِ وَاللَّهِ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا: به خدا سوگند این مصیبتی است که هیچ چیز انسان را تسلی نمی‌دهد و داغ و مصیبتی است که هیچ چیز جای آن را پر نمی‌کند. ثُمَّ بَكِيًا جَمِيعًا سَاعَةً: بعد علی و فاطمه علیه السلام یک زمانی را با هم گریستند، وَ أَخَذَ عَلِيُّ رَأْسَهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ: علی علیه السلام سر فاطمه علیه السلام را در دستان گرفت و بر سینه‌ی خود می‌فشارد، ثُمَّ قَالَ أَوْصِيْنِي بِمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ تَجِدْنِي [تَجِدِينِي] فِيهَا أَمْضِي كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَ اخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَيَّ أَمْرِي: سپس فرمودند: آنچه می‌خواهی به من وصیت کن که خواهی دید من به آنچه تو به او امر کنی عمل خواهم کرد و فرمان تو را بر فرمان خودم مقدم می‌دارم. ثُمَّ قَالَتْ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا ابْنَ عَمٍّ رَسُولِ اللَّهِ: فاطمه علیه السلام عرضه داشتند: ای پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله خدا از جانب من به تو جزای خیر دهد. أَوْصِيكَ أَوْلَا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِأَبْنَةِ أُخْتِي أُمَامَةَ فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ: بعد از من ازدواج کن با دختر خواهرم امامه (که دختر زینب است، زینب دختر خدیجه علیه السلام از شوهر قبلی‌اش بود) او همانند من برای فرزندانم است چرا که هر مردی نیاز به همسر دارد (به این سنت جاهلی اشاره کنم گرچه بین مصیبت است، ولی به هر حال درس هم باید گرفت. این سنت جاهلی است که فردی با از دست دادن

همسرش بگوید که من چنان به او وفادارم که دیگر ازدواج نمی‌کنم. این الگوست که فاطمه علیها السلام در لحظاتی که دارند از دنیا می‌روند به امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین وصیت می‌کنند. حالا بچه‌هایی هستند که مادرشان شوهر از دست داده حالا مادر درصدد ازدواج با فرد دیگری هست مادر را نکوهش می‌کنند یا به عکس پدری همسرش را از دست داده و فرزندان در برابر تصمیم پدر برای ازدواج مجدد به شدت موضع‌گیری می‌کنند. یک سری خلق و خو در فرهنگ ماست که ریشه‌ی دینی ندارد اینها تعارض و تضاد با دین ندارند باید خودمان را اصلاح کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام شاید یک هفته بعد از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام با امامه ازدواج کرد و به توصیه‌ی خود فاطمه زهرا علیها السلام هم این کار را انجام دادند. ایشان ازدواج با زن دیگر را نوعی بی‌وفایی و بی‌مهری نسبت به خودش تلقی نمی‌کند بلکه خودش به علی علیه السلام توصیه می‌کند که حتماً بعد از من ازدواج کن. (قالَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَرْبَعُ لَيْسَ لِي إِلَيَّ فِرَاقِهِ سَبِيلٌ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ أُمَامَةٌ أَوْصَنِي بِهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ: (ترجمه نشده)...

ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ يَا ابْنَ عَمٍّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشًا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوْرًا صُورَتَهُ: به تو وصیت می‌کنم که تابوتی برای من مهیا کنی که ملائکه صورت و شکل آن را برای من تصویر کرده‌اند، فَقَالَ لَهَا صِفِيهِ لِي فَوَصَفَتْهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا فَأَوَّلُ نَعْشٍ عَمِلَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ ذَاكَ وَ مَا رَأَى أَحَدًا قَبْلَهُ وَ لَا عَمِلَ أَحَدٌ: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: توصیف کن آن تابوت چگونه است و فاطمه علیها السلام هم آن تابوت را توصیف کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام هم تابوتی را برای ایشان اختیار کردند.

ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا تَتْرُكُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ: احدی از کسانی که به من ستم کردند و حقم را غصب کردند نباید در مراسم تشییع من حاضر باشند چرا که اینها دشمن من و دشمن رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و اجازه نده احدی از آنها بر جنازه‌ی من نماز گزارد. وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ ادْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ ثُمَّ تُوفِّيتُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا: ۱ مراد در شب هنگامی که چشم‌ها سنگین می‌شوند و دیدگان به خواب می‌رود دفن کن. بعد از این وصیت فاطمه علیها السلام از دنیا رفتند که صلوات خدا بر او و پدر او و بر همسر و دو پسر او باد.

لَمَّا مَاتَتْ أَنْشَأَ عَلَيُّ:

يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ

نَفْسِي عَلَيَّ زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ

جان علی و ناله‌های علی در سینه حبس و زندانی شده‌اند، ای کاش جان من با ناله‌هایم از پیکرم خارج شود.

لا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا

أُبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي^۱

ای فاطمه! بعد از تو زندگی برای من دیگر هیچ خیر و جذابیتی ندارد و گریه‌ی من از این نگرانی است که نکند بعد از تو عمر من طولانی شود و عمر بعد از تو به شدت برای من تلخ است و قابل تحمل نیست.

فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً: خَبر شهادتِ فاطمه عليها السلام که در مدینه پیچید همه‌ی اهل مدینه یک پارچه صیحه می‌زدند، وَ اجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِهَا فَصَرَخُوا صَرْخَةً وَاحِدَةً كَادَتْ الْمَدِينَةَ أَنْ تَتَزَعَزَعَ مِنْ صَرَخِهِنَّ وَ هُنَّ يَقُلْنَ يَا سَيِّدَتَاهُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ: و زنان بنی‌هاشم در خانه‌ی فاطمه عليها السلام جمع می‌شدند و همگی با هم فریاد جگرخراشی می‌کشیدند، آن قدر صدای آنان بلند بود که همه‌ی مدینه می‌خواست از شدت فریاد آنان بلرزد و می‌گفتند: ای سیده و سرور ما! ای دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم!

وَ أَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ: و مردم مدینه مانند کاکل اسب به حضرت علی عليه السلام روی آوردند و دور او جمع شدند، وَ هُوَ جَالِسٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيَانِ: این در حالی بود که علی عليه السلام نشستته بودند و این دو می‌گریستند، فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا: و مردم با دیدن گریه‌ی حسنین عليهما السلام به گریه افتادند، وَ خَرَجَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ وَ عَلَيْهَا بُرْقَعَةٌ وَ تَجُرُّ ذَيْلَهَا مُتَجَلِّئَةً بَرْدَاءٍ عَلَيْهَا تُسَبِّحُهَا: و امّ کلثوم عليها السلام خارج شدند در حالی که روئندی بر چهره‌اش بود و جامه‌ی مشکی بلندی بر تن کرده بود. وَ هِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْآنَ حَقًّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا: و می‌گفت: ای پدر! ای رسول خدا، الْآنَ حَقِيقَةً تو را از دست دادیم، از دست دادنی که دیگر بعد از آن لقا و دیداری نیست. وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَجَلَسُوا وَ هُمْ يَضِجُونَ وَ يَنْتَظِرُونَ أَنْ تَخْرَجَ الْجِنَازَةُ فَيُصَلُّونَ عَلَيْهَا: مردم جمع شدند و در خانه‌ی علی عليه السلام نشستند و ضجه می‌زدند و منتظر بودند جنازه‌ی فاطمه عليها السلام از خانه بیرون بیاورند و آنها بر پیکر حضرت عليها السلام نماز بخوانند. وَ خَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَ قَالَ انْصَرَفُوا فَإِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ أُخْرِجَتْ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ فَاقَامَ النَّاسُ وَ انْصَرَفُوا: ابوذر رضي الله عنه از خانه خارج شد و گفت: برگردید، بیرون آوردن پیکر فاطمه عليها السلام در امشب با تأخیر افتاد. مردم برخاستند و برگشتند.

فَقَالَ عَلِيُّ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَخَذْتُ فِي أَمْرِهَا وَ غَسَلْتُهَا فِي قَمِيصِهَا وَ لَمْ أَكْشِفْهُ عَنْهَا: امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند خودم عهده‌دار انجام کارهای فاطمه عليها السلام شدم و او را در حالی که پیراهن بر تن داشتند غسل دادم و جامه‌اش را بنابر وصیتش از پیکرش بیرون نیاوردم، فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتْ مَيْمُونَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً: به خدا سوگند او مبارک، پاک و پاکیزه بود، ثُمَّ

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

حَطَّتْهَا مِنْ فَضْلَةِ حَنُوطِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَفَّتْهَا وَادْرَجَتْهَا فِي أَكْفَانِهَا: سپس با باقی مانده‌ی حنوطی که جبرئیل علیه السلام برای رسول الله صلی الله علیه و آله آورده بود فاطمه علیها السلام را حنوط کردم و او را در کفن کردم و در کفن‌های متعدد پوشاندم. (بنابر روایت دیگری اسماء به امیرالمؤمنین علیه السلام کمک می‌کرد، اسماء آب می‌ریخت و امیرالمؤمنین علیه السلام پیکر فاطمه علیها السلام را می‌شست و حسنین و زینبین و فضه علیها السلام هم شاهد شستشوی پیکر بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند مصیبت بزرگی است و بچه‌ها نمی‌توانند بلند گریه نکنند ولی بنابر آن وصیت فاطمه علیها السلام که باید همه‌ی مراسم مخفیانه انجام شود امیرالمؤمنین علیه السلام به حسنین و زینبین و اسماء و فضه علیها السلام فرمودند: آرام گریه کنید، آنها هم آستین‌ها را بین دندان‌ها گرفتند و آرام آرام مثل شمع آب می‌شدند و اشک می‌ریختند، در بین غسل دادن یکباره فریاد حضرت علی علیه السلام بلند شد و با صدای بلند گریستند، اسماء عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام شما ما را امر به سکوت کردید چه شد خود شما با صدای بلند و فریاد سر به دیوار گذاشتید و می‌گریید؟ حضرت علیه السلام عرضه داشتند: اسماء! نمی‌دانی چه اتفاقی افتاد، در حالی که فاطمه علیها السلام را شستشو می‌دادم دستم به بازوی ورم کرده‌ی فاطمه علیها السلام برخورد کرد او این راز را به من نگفته بود)، فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ أَعْقِدَ الرِّدَاءَ نَادَيْتُ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةُ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ: وقتی می‌خواستم بندهای کفن را گره بزنم صدا زدیم ای ام کلثوم! ای زینب! ای سکینه! ای فضه! یا حسن! یا حسین! بیائید (برای آخرین بار) از مادرتان توشه بگیرید، اینجا لحظه‌ی فراق و جدائی است، دیدار بعدی شما در بهشت خواهد بود. فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا يُنَادِيَانِ وَاحْسِرَتَا لَا تَنْطَفِئُ أَبَدًا مِنْ قَدْرِ جَدَّتَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ: حسنین علیهما السلام جلو آمدند در حالی که ندا می‌دادند واحسرتا این مصیبتی که بر ما وارد شد از رحلت پیامبر و مادرمان فاطمه زهرا علیها السلام هرگز خاموش نخواهد شد، يَا أُمَّ الْحَسَنِ يَا أُمَّ الْحُسَيْنِ إِذَا لَقِيتِ جَدَّتَا مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى فَأَقْرِئِيهِ مِنَّا السَّلَامَ: ای مادر حسن! ای مادر حسین! هنگامی که جدتان پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کردی از جانب ما به ایشان سلام برسان. وَقَوْلِي لَهُ إِنَّا قَدْ بَقِينَا بَعْدَكَ يَتِيمِينَ فِي دَارِ الدُّنْيَا: و بگو: ما بعد از رحلت شما در دنیا یتیم شدیم و بی‌سرپرست ماندیم. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّهَا قَدْ حَتَّتْ وَآتَتْ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ صَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: من خدا را شاهد می‌گیرم که وقتی حسنین علیهما السلام خود را بر پیکر فاطمه علیها السلام انداختند ناله‌ی فاطمه علیها السلام بلند شد، دست‌هایشان از کفن بیرون آمد و حسنین علیهما السلام را به آغوش کشیدند و در سینه می‌فشردند. وَإِذَا بَهَاتِ مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِي يَا أَبَا الْحَسَنِ اِرْفَعِيهِمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكَيَا وَاللَّهُ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ: در این هنگام یک هاتف از آسمان ندا داد ای ابوالحسن! حسنین علیهما السلام از پیکر مادر بلند کن، به خدا سوگند این دو، ملائکه‌ی آسمان را به گریه انداختند، فَقَدْ اشْتَقَّ الْحَبِيبُ إِلَى الْمَحْبُوبِ: هرآینه خداوند متعال مشتاق محبوب خودش است. قَالَ فَارْفَعِيهِمَا عَنْ صَدْرِهَا وَ جَعَلْتُ أَعْقِدُ الرِّدَاءَ وَ أَنَا أَنْشِدُ بِهَذِهِ الْأَبْيَاتِ: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: من بچه‌ها را از روی پیکر فاطمه علیها السلام بلند کردم و شروع کردم به بستن بندهای کفن فاطمه علیها السلام در حالی که این شعرها را می‌سرودم:

وَقَدَّكَ فَاطِمٌ أَدَهَى التُّكُولِ

فِرَاقِكِ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي

فراق تو بزرگ‌ترین مصائب برای من است و از دست دادن تو بزرگ‌ترین و دردناک‌ترین داغ‌ها برای من است.

سَابِكِي حَسْرَةً وَأَنْوَحُ شَجْوًا
عَلَى خَلٍّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلٍ

من با حسرت می‌گیرم و با اندوه ناله می‌کنم و می‌گیرم بر دوستی که بهترین راه را رفت.

أَلَا يَا عَيْنَ جُودِي وَأَسْعِدِي
فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي

ای چشمان علی عليه السلام یاری کن علی را. ای چشم‌ها کار شما بر من مبارک باد، بگریید که حزن من دائمی است و بر دوست از دست رفته‌ام می‌گیرم.

ثُمَّ حَمَلَهَا عَلَى يَدِهِ وَأَقْبَلَ بِهَا إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا: سپس امیرالمؤمنین عليه السلام جنازه‌ی فاطمه عليها السلام را بر روی دست گرفت و جنازه را نزدیک قبر پدرش رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برد. وَ نَادَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ مِنِّي السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ التَّحِيَّةُ وَاصِلَةٌ مِنِّي إِلَيْكَ وَ لَدَيْكَ: سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای... سلام بر تو از جانب من، پی در پی، وَ مِنْ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ عَلَيْكَ بِفَنَائِكَ: و سلام این دختر تو که اکنون بر تو وارد می‌شود، وَ إِنَّ الْوَدِيعَةَ قَدْ اسْتُرِدَّتْ: هرآینه این امانت به جانب خودت بازگشت، وَ الرَّهِيْنَةَ قَدْ أَخَذَتْ: آنچه گرو بود از من بازگرفته شد، فَوَا حُزْنَاهُ عَلَى الرَّسُولِ: چه مصیبت بزرگی بود از دست دادن رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى الْبَتُولِ: بعد از رحلت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم چه داغ بزرگی بود از دست دادن بتول عليها السلام، وَ لَقَدْ اسْوَدَّتْ عَلَى الْعَبْرَاءِ: آسمان بر من تیره و تار شد، وَ بَعْدَتْ عَنِّي الْخَضْرَاءُ: آسمان سبز از من دور شد و آسمان تیره به من نزدیک شد، فَوَا حُزْنَاهُ ثُمَّ وَ أَسْفَاهُ: پس ای مصیبت و ای داغ و ای تأسف، ثُمَّ عَدَلَ بِهَا عَلَى الرَّوْضَةِ: سپس به سمت روضه برگشتند. (بین قبر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و منبر ایشان معروف به روضه است که در حدیثی که از ایشان نقل شده آمده است که: بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنة: ^۱ بین قبر من و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است. ان شاء الله چشم‌هایتان باز شود وقتی که مسجد النبی صلى الله عليه وآله وسلم مشرف شدید آنجا این باغ بهشتی را ببینید فقط ظاهر آن را نبینید). فَصَلَّى عَلَيْهِ فِي أَهْلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ مَوَالِيهِ وَ أَحْبَائِهِ وَ طَائِفَةٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ: و همراه با اعضای خانواده و تعدادی از اصحاب و شیعیان و گروهی از مهاجرین و انصار بر پیکر فاطمه عليها السلام نماز گزارند. فَلَمَّا وَارَاهَا وَ أَلْحَدَهَا فِي لِحْدِهَا أَنْشَأَ بِهَذِهِ الْأَبْيَاتِ يَقُولُ: هنگامی که امیرالمؤمنین عليه السلام پیکر فاطمه عليها السلام را در خاک مخفی کرد و لحد بر قبر نهاد این ابیات را سرودند (من همین‌جا اشاره‌ای به محل دفن فاطمه‌ی زهرا عليها السلام بکنم. روایت متعدّد است: هم روایت داریم در حجره‌ی خودشان، هم احتمال دادند روضه، یا بقیع ولی قوی‌ترین احتمال این است که در حجره‌ی خودشان دفن شده‌اند).

أَرَى عِلَلِ الدُّنْيَا عَلَى كَثِيرَةٍ
وَ صَاحِبِهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلٌ

من مشکلات و دردهای دنیا را بر خودم فراوان می‌بینم و من مصاحب اینها هستم تا از دنیا بروم درحالی که این بیماری‌ها مرا از پای در می‌آورد.

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ
وَإِنْ بَقِيَ عِنْدَكُمْ لَقَلِيلٌ

دو تا دوست که با همدنم بالاخره یک روز، روز جدائی‌شان فرا می‌رسد و باقی ماندن من هم بین شما (ای مردم) زیاد نخواهد بود و به زودی از میان شما می‌روم.

وَإِنْ اِفْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ
دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ^۱

اینکه من بعد از پیامبر ﷺ فاطمه علیها السلام را از دست دادم دلیلی بر این است که هیچ کدام از دوستان انسان در این دنیا برای همیشه باقی نمی‌مانند.

فَلَمَّا أَنْ هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَمَضَى شَطْرُ مِنَ اللَّيْلِ أَخْرَجَهَا عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَمَّارٌ وَالْمِقْدَادُ وَالْعَقِيلُ وَالزُّبَيْرُ وَالْأَبُو ذَرٌّ وَسَلْمَانُ وَبُرَيْدَةُ وَنَفَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَخَوَاصُّهُ صَلُّوا عَلَيْهَا: هنگامی که چشم‌ها به خواب رفت و مقداری از شب طی شد پیکر فاطمه علیها السلام را علی و حسنین علیهم السلام و... تعداد معدودی از بنی‌هاشم و نزدیکان علی علیه السلام پیکر فاطمه علیها السلام را بیرون آوردند و بر آن نماز گزارند، وَدَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَسَوَى عَلِيٍّ حَوَالِيهَا قُبُورًا مُزَوَّرَةً مِقْدَارَ سَبْعَةِ حَتَّى لَا يُعْرَفَ قَبْرُهَا: و او را در دل شب دفن کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام در اطراف آن قبرهای دروغینی به تعداد هفت قبر ساخت که قبر فاطمه علیها السلام شناخته نشود. وَقَالَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْخَوَاصِّ قَبْرُهَا سَوَى مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِيًا فَمَسَحَ مَسْحًا سَوَاءً مَعَ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يُعْرَفَ مَوْضِعُهُ: و برخی از خواص گفته‌اند: علی علیه السلام قبر فاطمه علیها السلام را با زمین کاملاً هم سطح کرد و با دست کاملاً دست کشید به طوری که هم سطح زمین باشد برای اینکه محل دفن فاطمه علیها السلام کشف نشود.

امام سجّاد علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام حسین علیه السلام نقل می‌کنند: وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام او را مخفیانه دفن کرد و جای قبرش را هم مخفی کرد و پوشاند بعد از آن برخاستند و رو به قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کردند و عرض کردند: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَحَبِيبَتِكَ وَقُرَّةِ عَيْنِكَ وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبِقِيعِكَ: سلام بر تو ای دختر رسول خدا از جانب من و دخترت و حبیبهات و نور دیدگانت و کسی که به زیارت تو آمده و در خاک در بقعه‌ی تو دفن شده (که خود این قرائتی است که فاطمه علیها السلام در بقعه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی خانه‌ی خودشان دفن شده‌اند)،

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۳.

الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ: و خدای متعال به سرعت او را برگزید که به تو ملحق کند، قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي: ای رسول خدا از فراق این دختر برگزیده‌ی تو صبر من کم شده، وَ ضَعُفَ عَنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ تَجَلُّدِي: دیگر توان و طاقتم در غم سیده‌ی نساء عالمین محو شد (گم شد)، إِلَّا أَنْ فِي التَّأْسَى لِي بِسُنَّتِكَ: جز اینکه در تأسی به تو در فراق تو که سبب می‌شود من تحمل کنم، وَ الْحُزْنَ الَّذِي حَلَّ بِي لِفِرَاقِكَ: (در جمله‌ی بالا ترجمه‌ی این قسمت آمده)، مَوْضِعَ التَّعَزُّي وَ لَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَيَّ صَدْرِي وَ غَمَضْتُكَ بِيَدِي وَ تَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي نَعْمَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمَ الْقَبُولِ: بلی، در کتاب خدا بهترین سخن در پذیرش وجود دارد، إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: ما از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم، قَدْ اسْتُرْجِعْتَ الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذْتَ الرَّهْيْنَةَ وَ اخْتَلَسْتَ الزَّهْرَاءَ: امانت برگردانده شدن و آنچه گرو بود بازستانده شد و فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام ربوده شد، فَمَا أَقْبَحَ الْخُضْرَاءَ وَ الْغُبْرَاءَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: ای رسول خدا! بعد از مرگ فاطمه علیها السلام چقدر آسمان و زمین زشت و کریه و نفرت‌انگیز است. أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ: اما غم من جاودانه خواهد بود و همه‌ی شب‌ها را (در این مصیبت) شب‌زنده‌دار خواهم بود. لَا يَبْرُحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي فِيهَا أَنْتَ مُقِيمٌ: این غمی است که از دل من (علی علیه السلام) خارج نخواهد شد تا زمانی که خداوند متعال مرا بر خانه‌ای که تو در آن مقیمی ملحق کند، كَمَدًا مُقِيحًا: غصه‌ای است که انسان را دلخون می‌کند، وَ هَمٌّ مُهَيِّجٌ: اندوهی است هیجان‌انگیز در جان من، سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَنَا: چه زود خدا بین ما جدایی انداخت. وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو: و شکایت این مصیبت را نزد خدا می‌کنم، وَ سَتُنَبِّتُكَ ابْنَتُكَ بِتَظَاهِرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ: به زودی دختر تو برایت خبر می‌آورد که چگونه بعد از رحلت تو همه‌ی امت دست به دست هم داده‌اند، وَ عَلَيَّ هَضْمَهَا حَقًّا: برای اینکه حق او را از او برابند (فاطمه علیها السلام بسیار سیر نگهدار است کما اینکه بسیاری از اسرارش را به من نگفت ممکن است به تو هم نگوید)، فَاسْتَنْخِرْهَا الْحَالَ: تو او را سؤال بپوش کن، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَيَّ بَنَّهُ سَبِيلًا: چه آتش‌های جان‌سوزی که در سینه داشت که هیچ جایی را نمی‌یافت که دردهای دلش را بیان کند، وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ: و به زودی برای تو خواهد گفت و خدا داوری خواهد کرد و او بهترین داوران است. سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُودَعٍ لَا سَبْمٍ وَ لَا قَالَ: من از شما خداحافظی می‌کنم اما نه خداحافظی کسی که رنجیده خاطر باشد و نه خداحافظی کسی که خسته شده باشد و جدا می‌شود، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ: اگر بر می‌گردم به خاطر خستگی‌ام نیست، وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنِّي بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ: و اگر در کنار قبر شما اقامت می‌کنم به خاطر سوء ظنی نیست که به وعده‌ی خدا به کسانی که در مصائب صبر می‌کنند دارم. الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ وَ لَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوَلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرْزَامًا وَ التَّلْبِثَ عِنْدَهُ مَعْكُوفًا: و این صبر خوش‌یمن‌تر و زیباتر است و اگر نبود غلبه‌ی این حاکمان ظلم (که می‌آیند و محل دفن فاطمه علیها السلام را کشف می‌کنند) من کنار قبر تو (فاطمه علیها السلام) خانه می‌کردم و تمام عمر کنار قبر ایشان زندگی می‌کردم و معتکف می‌شدم، وَ لَأَعُولْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَيَّ جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ: و مثل زن بچه‌مرده برای مصیبت بزرگی که بر من وارد شده ضجه می‌زنم، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ بِنْتُكَ سِرًّا: ای رسول الله! در برابر دیدگان الهی دختر تو را مخفیانه در دل شب دفن می‌کنم، وَ يَهْتَضِمُ حَقَّهَا

قَهْرًا: در حالی که حق فاطمه علیها السلام غصب و پایمال شده، و يُمنَعُ إرْتُهَا جَهْرًا: و ارث فاطمه علیها السلام هم از او دریغ داشته شده، و لَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ: و این در حالی است که هنوز زمانی از رحلت تو نگذشته، و لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذِّكْرُ: و هنوز یاد تو از خاطره‌ها نرفته بود، فَايِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى: شکایتم را نزد خدا می‌کنم، وَ فِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ: و نزد تو (شکایت می‌کنم) بهترین تسلاها است. فَصَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ: ۱ صلوات خدا و رضوان الهی بر او و تو باد.

علی علیه السلام دو رکعت نماز کنار مرقد فاطمه علیها السلام خوانند چون واقعاً قدرت ایشان به آخر رسیده بود. قرآن فرمود: و استعینوا بالصبر و الصلوة. ۲ ایشان از نماز مدد می‌طلبند تا بلکه بتوانند این چند قدم را از قبر فاطمه علیها السلام دور شوند تا محل قبر ایشان فاش نشود.

آخرین مطلبی که برایتان می‌خوانم حادثه‌ی فردا صبح دفن فاطمه علیها السلام است.

وَ أَصْبَحَ الْبَقِيعُ لَيْلَةَ دُفْنَتْ وَ فِيهِ أَرْبَعُونَ قَبْرًا جُدًّا: بقیع آن شب را که فاطمه علیها السلام در آن دفن شد صبح کرد در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام چهل صورت قبر در بقیع ساخته بودند، وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا عَلِمُوا وَقَاتَهَا جَاءُوا إِلَى الْبَقِيعِ: مسلمانان وقتی که از وفات فاطمه علیها السلام آگاه شدند همه به بقیع آمدند، فَوَجَدُوا فِيهِ أَرْبَعِينَ قَبْرًا: و در بقیع چهل صورت قبر جدید دیدند، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِمْ قَبْرُهَا مِنْ سَائِرِ الْقُبُورِ: برایشان مشکل شد که قبر فاطمه علیها السلام را از سایر قبور تشخیص دهند، فَضَجَّ النَّاسُ وَ لَمْ يَعْضُمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ قَالُوا لَمْ يُخَلَّفْ نَبِيُّكُمْ فِيكُمْ إِلَّا بِنْتًا وَاحِدَةً تَمُوتُ وَ تُدْفَنُ وَ لَمْ تَحْضُرُوا وَقَاتَهَا وَ الصَّلَاةُ عَلَيْهَا وَ لَا تَعْرِفُوا قَبْرَهَا: مردم ضجه زدند و یکدیگر را ملامت می‌کردند و می‌گفتند: پیامبر شما صلی الله علیه و آله جز یک دختر به یادگار نگذاشت و او از دنیا رفت و دفن شد و شما در مراسم دفن او و نماز گزاردن او حاضر نبودید، اکنون هم قبر او را تشخیص نمی‌دهید. ثُمَّ قَالَ وَ لَأَةَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ هَاتِمٌ مِنْ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ يَنْبُشُ هَذِهِ الْقُبُورَ حَتَّى نَجِدَهَا فَنُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَ نَزُورَ قَبْرَهَا: بعد حاکمان غاصب گفتند: بروید زنان گورکن را بیاورید همه این قبرها را می‌کنیم تا بالأخره جنازه‌ی فاطمه علیها السلام را پیدا کنیم و از قبر بیرون بیاوریم و بر او نماز بخوانیم و او را زیارت کنیم. فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَخَرَجَ مُغْضَبًا قَدْ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ دَرَّتْ أَوْدَاجُهُ وَ عَلَيْهِ قَبَاهُ الْأَصْفَرُ الَّذِي كَانَ يَلْبَسُهُ فِي كُلِّ كَرِيهَةٍ وَ هُوَ مُتَوَكِّئٌ عَلَى سَيْفِهِ ذِي الْفَقَارِ حَتَّى وَرَدَ الْبَقِيعَ: علی علیه السلام غضبناک در حالی که دیدگانش پر از خون شده بود، رگ‌های گردنش متورم، قبای زردی را که هر وقت حادثه‌ی هولناک و کریه‌ی پیش می‌آمد بر تن می‌کردند، پوشیده بودند و بر ذوالفقار خودش تکیه داده بودند خارج شدند تا اینکه وارد بقیع شدند. فَسَارَ إِلَى النَّاسِ النَّذِيرُ وَ قَالُوا هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَقْبَلَ كَمَا تَرَوْنَهُ يُسَمُّ بِاللَّهِ لَيْنٌ حَوْلَ مِنْ هَذِهِ الْقُبُورِ حَجَرٌ لِيَضَعَنَّ السَّيْفَ عَلَى غَابِرِ الْآخِرِ: ندا

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۱.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۵.

دهنده و هشدار دهنده‌ای از مردم به مردم خطاب کرد و گفت: این علی بن ابی طالب علیه السلام است که به نزد شما می‌آید او به خدا قسم یاد کرده که اگر دست به یکی از قبرها زده شود و سنگی جابه‌جا شود شمشیر خودش را بر گردن‌های شما می‌گذارد و از اول تا آخر شما را از دم تیغ خواهد گذراند. فَتَلَقَّاهُ عُمَرُ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَالَ لَهُ مَا لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَاللَّهِ لَنَنْبُشَنَّ قَبْرَهَا وَلَنُضَلِّينَ عَلَيْهَا: عمر همراه تعدادی از یارانش به ملاقات علی علیه السلام آمد و گفت: تو را چه شده ای ابالحسن! به خدا سوگند قبر فاطمه علیها السلام را می‌شکافیم و بر جنازه‌اش نماز می‌گزاریم، فَضْرَبَ عَلِيٌّ بِيَدِهِ إِلَى جَوَامِعِ ثَوْبِهِ فَهَزَّهُ ثُمَّ ضْرَبَ بِهِ الْأَرْضَ وَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ السَّوْدَاءِ أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتُهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَنْ دِينِهِمْ وَأَمَّا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَنْ رُمْتُ وَأَصْحَابُكَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لِأَسْقِينَنَّ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ فَإِنْ شِئْتَ فَأَعْرِضْ يَا عُمَرُ: علی علیه السلام پیش آمدند و یقه‌ی عمر را گرفتند و او را تکان محکمی دادند و بر زمین زدند و بر سینه‌اش نشستند و به او گفتند: ای زاده‌ی سودا (نام مادر عمر که زن بدکاره‌ای بوده) در مورد حق خودم سکوت کردم که تو غضب کردی به خاطر اینکه ترسیدم مردم از دین اسلام برگردند اما قبر فاطمه علیها السلام به آن خدایی که جان علی علیه السلام در دست اوست اگر کوچک‌ترین قدمی برداری، این زمین را از خون تو و اصحابت سیراب خواهم کرد. اگر می‌خواهی دست به کار شو. فَتَلَقَّاهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ وَبِحَقِّ مَنْ فَوْقَ الْعَرْشِ إِلَّا خَلَيْتَ عَنْهُ فَإِنَّا غَيْرُ فَاعِلِينَ شَيْئًا تَكْرَهُهُ: ابوبکر نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای ابالحسن! قسم به رسول الله صلی الله علیه و آله و قسم به خدا که در بالای عرش است تو را سوگند می‌دهم که دست از عمر برداری و ما کاری را که تو راضی نیستی انجام نخواهیم داد. قَالَ فَخَلَّى عَنْهُ وَتَفَرَّقَ النَّاسُ: علی علیه السلام دست از عمر کشید و مردم پراکنده شدند، وَلَمْ يَعُودُوا إِلَيْ ذَلِكُ: ۱ و دیگر به بقیع بازنگشتند.